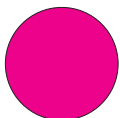


اسکرول های منفعلانه بحران فرهنگی در دنیای دیجیتال

در دنیای پر از حواس پرتی و محتوای فوری، انسان ها دیگر نمی توانند درک کنند که باید کدام انتخاب را انجام دهند



حمیدرضا علی نیا

روزنامه نگار

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که زیرساخت‌های فرهنگی نه با انفجار، که با فرسایش خاموش تحلیل می‌روند؛ جایی که فروپاشی یک تمدن نه از دل جنگ‌ها یا قحطی‌ها، بلکه از کاهش تدریجی مهارت‌هایی چون خواندن، نوشتن، اندیشیدن و گفت‌وگوی عقلانی آغاز می‌شود. اگر روزگاری فهم یک پاراگراف، توانایی دنبال کردن یک استدلال و تبیین یک دیدگاه، از بدیهیات آموزش عمومی محسوب می‌شد، امروز در بسیاری از جوامع مدرن دیگر بدیهی نیست. داده‌ها هشدار می‌دهند: ما نه درگیر یک بحران سطحی آموزشی که گرفتار زوال عمیق فرهنگ تفکر و سواد عمومی هستیم؛ زوالی که اگر مهار نشود، اساس دموکراسی، انسجام اجتماعی و انسایت عقلانی را خواهد بلعید.

بحران بی سابقه سواد پایه

در آخرین ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی (NAEP) در ایالات متحد، نتایج دانش آموزان پایه چهارم و هشتم در درک متون پایه، به پایین ترین سطح خود در دو دهه گذشته رسیده است. دانش آموزان کلاس چهارم که نمی‌توانند توالی رویدادها را در یک داستان ساده دنبال کنند؛ دانش آموزان کلاس هشتم که از درک پیام اصلی یک مقاله یا شناسایی دیدگاه‌های مختلف در یک بحث ناتوانند. اگرچه این نتایج در وهله اول صرفاً نگران کننده‌اند، اما با نگاهی عمیق‌تر درمی‌یابیم که این فروکاست، نشانه از دست‌رفتن توانایی استدلال است؛ توانایی‌ای که هم برای زندگی فردی و هم برای نقش‌آفرینی در جامعه حیاتی است. داده‌های بین‌المللی نیز بر وخامت اوضاع صحه می‌گذارند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در بررسی‌های اخیرش از کاهش قابل توجه سواد خواندن و حساب در میان بزرگسالان در کشورهای عضو خبر داده است. آندریاس اشلایشر، مسئول آموزش این سازمان، نسبت به سطح پایین مطالعه در ایالات متحده هشدار داده و گفته است که حدود ۳۰ درصد آمریکایی‌ها در حد مطالعه یک کودک ده‌ساله سواد دارند. این وضعیت تنها درباره ایالات متحده نیست؛ بلکه تصویری است از افول جهانی کیفیت یادگیری و تفکر. نکته نگران‌کننده‌تر آنجاست که این افول، به‌شکل نامتوازن در حال وقوع است. بررسی‌ها نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که در نیمه پایین جدول عملکرد تحصیلی قرار دارند، بیشترین افت را تجربه کرده‌اند؛ در حالی که نمرات دانش‌آموزان برتر چندان تغییر نکرده. این یعنی شکاف دانایی و توانایی در حال عمیق‌تر شدن است. جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: اقلیتی که هنوز قدرت تحلیل و درک پیچیدگی‌ها را دارد و اکثریتی که روز به روز بیشتر از آن فاصله می‌گیرد.

“

فرسایش مهارت‌های تفکر در عصر دیجیتال ناشی از اسکرول بی‌پایان، اساس تمدن را تهدید می‌کند



صفحه نمایش و زوال ذهنی

چه چیزی باعث این افول شده است؟ همه‌گیری کرونا با تعطیلی مدارس و سردرگمی آموزشی‌اش قطعاً سهمی داشته، اما بررسی روندها نشان می‌دهد که کاهش سواد از سال‌ها پیش آغاز شده؛ از اوایل دهه ۲۰۱۰. تحلیلگران، یکی از دلایل محوری را افزایش زمان سپری‌شده در برابر صفحه‌نمایش‌ها می‌دانند؛ اما نه هر نوع صفحه‌نمایشی. جست‌وجوی هدفمند در اینترنت، کتابخوانی دیجیتال یا آموزش آنلاین الزاماً مضر نیستند؛ بلکه آنچه توانایی شناختی انسان را به‌مرور فرسوده می‌سازد، «اسکرول کردن منفعلانه» است: خیره شدن طولانی به ویدئوهای کوتاه، میم‌ها، کلیپ‌های تکراری و محتوای طراحی‌شده برای جلب توجه سریع و مصرف فوری.

تیک‌تاک، ایکس، اینستاگرام و پلتفرم‌های مشابه، الگوریتم‌هایی را به‌کار می‌گیرند که نه برای تقویت خرد، بلکه برای حبس کاربر در چرخه‌ای از تحریکات سطحی

بریتانیا، پیشتاز در تغییرات کاری

از دوران بحران کرونا تا امروز؛ بریتانیا با پذیرش مدل کاری ترکیبی، موفق به بازتعریف نحوه‌ی انجام کار در دنیای مدرن شده است

همکاران ارشد بیشتر است. این گروه از کارکنان، به‌ویژه در مشاغلی که رشد شغلی و توسعه مهارت‌ها از طریق تعاملات رو در رو رخ می‌دهد، تمایل دارند که به دفتر کاری بازگردند.

در عین حال، یافته‌ها نشان می‌دهند که تأثیر دور کاری بر بهره‌وری بسیار وابسته به نوع شغل است. در مشاغلی که بیشتر بر کارهای تحلیلی و خلاقانه متمرکز هستند، دور کاری تأثیری منفی بر بهره‌وری ندارد. اما مشاغلی که به صورت تمام‌وقت به تعاملات مستقیم نیاز دارند، ممکن است بهره‌وری خود را در این مدل کاری از دست بدهند.

مقاومت در برابر بازگشت کامل به دفتر

مطالعات نشان داده‌اند که حدود ۴۲ درصد از کارکنان در بریتانیا هنوز تمایلی به بازگشت کامل به دفتر ندارند و به دنبال حفظ مدل ترکیبی هستند. این درصد در مقایسه با اوایل سال ۲۰۲۲ کاهش داشته است؛ زمانی که حدود ۵۴ درصد از کارکنان به بازگشت کامل به دفتر تمایل داشتند. این کاهش نشان‌دهنده‌ی آن است که کارکنان به‌ویژه در جوامع پیشرفته، دیگر به شرایط قدیمی بازنگشته‌اند. پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که زنان و والدین بیش از سایر گروه‌ها در برابر سیاست‌های بازگشت به دفتر مقاومت نشان می‌دهند؛ به‌ویژه در بریتانیا، پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال ۲۰۲۴ حدود ۵۵ درصد از زنان در صورتی که مجبور به بازگشت به دفتر شوند، به دنبال شغل جدید خواهند بود. این مقاومت ممکن است به دلیل نیاز به تعادل بیشتر بین مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی باشد.

با وجود تغییرات در سیاست‌های بسیاری از شرکت‌ها، که ممکن است تمایل به بازگشت به دفتر را تحمیل کنند، دور کاری همچنان به عنوان یک جزء اساسی از بازار کار بریتانیا و دیگر کشورهای پیشرفته شناخته می‌شود. این تغییر نه‌تنها به نیروی کار، بلکه به برنامه‌ریزان شهری و سازمان‌ها فشار می‌آورد تا مدل‌های جدیدی برای ساختار فضا‌های کاری و حمل‌ونقل طراحی کنند.

لندن که مسیرهای رفت‌وآمد طولانی و هزینه‌های زیاد دارند، به‌طور خاص محبوب است.

تفاوت‌های بین‌المللی در کار از خانه

در حالی که کار از خانه در کشورهای غربی به‌ویژه در بریتانیا و ایالات متحده رواج پیدا کرده، کشورهای شرق آسیا همچنان بر مدل‌های سنتی‌تر کار تأکید دارند. در کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی، فرهنگ کاری به‌گونه‌ای است که بیشتر کارکنان تمام‌وقت هنوز هم مجبور به رفتن روزانه به محل کار هستند. در این کشورها، اهمیت تعاملات رو در رو و حفظ روابط کاری سنتی برای موفقیت شغلی برجسته است. به‌علاوه، کشورهایی که دسترسی کمتری به زیرساخت‌های دیجیتال دارند یا سیستم‌های حمل‌ونقل عمومی آن‌ها به‌طور مؤثر عمل نمی‌کند، ترجیح می‌دهند که الگوهای کاری حضوری را حفظ کنند. در این میان، بریتانیا که زیرساخت‌های دیجیتال قوی و شبکه‌های حمل‌ونقل کارآمدی دارد، به آسانی توانسته است الگوی دور کاری را به‌عنوان یک الگوی غالب پذیرفته شده در بازار کار قرار دهد.

کار ترکیبی: از استثنا به انتظار

براساس نتایج نظرسنجی G-SWA، در حال حاضر، این مدل کاری نه‌تنها در بریتانیا بلکه در دیگر کشورهای پیشرفته نیز تبدیل به یک استاندارد عمومی شده است. در واقع، «کار ترکیبی» به یک انتظاری تبدیل شده است که کارمندان از شرکت‌ها دارند. این تغییر به‌ویژه برای افرادی که در مشاغل مختلف فعالیت می‌کنند؛ به‌ویژه برای والدین و زنان با مسئولیت‌های خانگی مفید است. بسیاری از زنان و والدین می‌گویند که دور کاری به آن‌ها این امکان را می‌دهد که بین زندگی حرفه‌ای و شخصی خود تعادل برقرار کنند.

همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در میان کارکنان جوان‌تر، تمایل به حضور در دفتر به دلیل فرصت‌های یادگیری غیررسمی و دیده‌شدن توسط

مقیاس: ۰ تا ۱ کیلومتر

ورود اوپر

به اقتصاد داده‌ها

در حالی که بسیاری هنوز اوپر را با جابه‌جایی مسافر یا تحویل غذا می‌شناسند، این شرکت quietly به عرصه‌ای قدم گذاشته که آینده هوش مصنوعی در گرو آن است: بازار پرشتاب و کمتر شناخته‌شده‌ی «برچسب‌گذاری داده».

برچسب‌گذاری داده یعنی آماده‌سازی اطلاعات خام (مثل عکس‌ها، صداها، ویدئوها و متن‌ها) برای آموزش الگوریتم‌های هوش مصنوعی. اگر بخواهیم ماشین‌ها «بینند»، «شنوند» یا «فهمند»، ابتدا باید میلیون‌ها نمونه به آن‌ها داده شود؛ آن‌هم به شکلی که انسان‌ها از قبل آن‌ها را طبقه‌بندی کرده باشند. به طور مثال این تصویر یک گربه است، این صدای خنده است، این جمله توهین‌آمیز است و...

در این بازار، یک شرکت به نام Scale AI پیشتاز بود. این شرکت آمریکایی تا همین چند هفته پیش با غول‌هایی مانند OpenAI و متا (فیسبوک سابق) همکاری می‌کرد. اما وقتی متا اعلام کرد ۴۹ درصد از سهام Scale AI را می‌خرد و مدیرعامل آن را به ریاست آزمایشگاه هوش مصنوعی خود می‌گمارد، موجی از نگرانی دربارۀ «بی‌طرفی» این شرکت به‌وجود آمد. چند مشتری مهم، از جمله گوگل، اعلام کردند که به‌دنبال گزینه‌های تازه‌ای هستند؛ تأمین‌کنندگانی که تحت سلطه‌ی هیچ غول فناوری نباشند.

در همین خلأ، اوپر وارد میدان شد. این شرکت اواخر سال گذشته quietly واحدی به نام Uber AI Solutions را راه‌اندازی کرده که کارش دقیقاً همین است: ساخت زیرساخت برچسب‌گذاری داده برای شرکت‌های دیگر. همان‌طور که اوپر زمانی با استفاده از رانندگان قرارداد، گفته است حمل‌ونقل را متحول کرد، حالا همان الگو را برای برچسب‌گذاری داده‌ها به‌کار گرفته است؛ با هزاران نیروی کار دیجیتال که از خانه، برای آموزش مدل‌های هوش مصنوعی کار می‌کنند. اوپر مدعی است که می‌تواند سریع‌تر، ارزان‌تر و دقیق‌تر از رقبای کار را انجام دهد. آن‌ها یک رابط نرم‌افزاری ساخته‌اند که شرکت‌ها فقط کافی است نیازشان را به زبان ساده وارد کنند؛ بقیه را سیستم انجام می‌دهد: تخصیص وظایف، پایش کیفیت و تحویل نهایی.

در حال حاضر، این خدمات در بیش از ۳۰ کشور ارائه می‌شود. به گفته مدیر واحد، تعداد نیروی کار «دیجیتال» فعال در پلتفرم، طی چند ماه دو برابر شده است. برخی از این افراد روزانه ۳ تا ۴ ساعت روی پروژه‌ها کار می‌کنند و بسته به پیچیدگی وظایف، بین ۲۰ تا ۲۰۰ دلار در ساعت درآمد دارند. اما اگر این موضوع مهم است؟ آینده‌ی هوش مصنوعی، از خودروهای خودران گرفته تا چنیتاب‌های اداری، به داده‌های درست وابسته است و داده‌ی درست فقط وقتی معنا پیدا می‌کند که انسانی، با دانش و دقت، آن را برچسب زده باشد. این صنعت در ظاهر فنی است، اما در باطن، همانند صنایع کلاسیک، وابسته به نیروی کار، شرایط کار، و عدالت در دستمزد است.

ورود اوپر، شرکتی که سال‌ها به‌دلیل رفتار با رانندگانش درگیر انتقاد بوده، حالا سؤال‌هایی درباره وضعیت کارگران دیجیتال در این عرصه ایجاد کرده است. آیا اوپر در این بازار جدید، رفتار بهتری خواهد داشت؟ آیا مقرراتی برای حفاظت از حقوق هزاران «برچسب‌زن داده» وجود دارد؟ و آیا تمرکز این همه داده در دست چند شرکت، به تهدید تازه‌ای برای حریم خصوصی و بی‌طرفی فناوری منجر نمی‌شود؟

در دنیای هوش مصنوعی، داده همان سوخت است. آنچه امروز میان شرکت‌ها در جریان است، نبرد بر سر کنترل این سوخت است؛ نبردی که هرچند در سکوت، اما با تأثیراتی عمیق، آینده‌ی شغلی و فناوری‌های ما را شکل می‌دهد.